



Analysis of the social Situation of women in Reza Braheni's novels Based on the Critical Aesthetic Theory of the Frankfurt School

Mahnaz Fooladi¹

1. Phd of Persian Language and Literature, University of Farhangian, Arak, Iran.

Email: bkouroosh@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2021/2/17

Received in revised form:
2021/4/18

Accepted: 2021/5/26

Keywords:

Reza Baraheni's Novels,

Woman,

Critical Aesthetic of
Frankfurt school,

Patriarchy

Criticism of the position of women in society is one of the most prominent features of the novels of Reza Baraheni, a prominent contemporary novelist. The present article attempts to analyze and criticize this critical view of him in on the novels; *Roozegare Doozakhie Agaie Ayaz*, *Avazekoshtegan*, *Razhae Sarzamine Man* and *Azadeh khanom va Nevisandeash*, due to the reflection of Braheni's critical of view in the context of the novel and in accordance with the Frankfurt School's critical aesthetic of view that art and literature should fight against the existing conditions in order to achieve the desired conditions, the novels were analyzed according this theory. The findings show that in the mentioned novels, in order to inform the society and improve the position of women, Baraheni criticizes their position in the society with a dissenting and negative of view. In *Roozegare Doozakhie Agaie Ayaz*, he considers the root of women's passivity to be the rule of male and patriarchal history. In *Avazekoshtegan* and *Razhae Sarzamine Man* addition to criticizing the ruling patriarchy and the gendered view of women, it shows that the social events leading up to the Islamic Revolution have given rise to the potential of women and their significant impact on society. In the novel *Azadeh khanom va Nevisandeash*, he considers woman as the soul of love and passion of life; but due to the unknown and ignorance of the society, the history of patriarchy still hinders the emergence of their talents.

Cite this article: Fooladi, M. (2022). Analysis of the social Situation of women in Reza Braheni's novels Based on the Critical Aesthetic Theory of the Frankfurt School. *Journal of Research in Narrative Literature*, 10(4), 129-150.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10/22126/RP.2021.6177.1309



تحلیل جایگاه اجتماعی زنان در رمان‌های رضا براهنی براساس نظریه زیبایی‌شناسی انتقادی مکتب فرانکفورت

مهناز فولادی^۱

۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، اراک، ایران. رایانامه: bkouroosh@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	انتقاد به جایگاه زنان در جامعه یکی از مشخصه‌های رمان‌های رضا براهنی، داستان‌نویس مطرح معاصر است. مقاله حاضر کوششی جهت تحلیل و بررسی این دیدگاه انتقادی وی در رمان‌های روزگار دوزخی آقای ایاز، آواز کشتگان، رازهای سرزمین من و آزاده‌خانم و نویسنده‌اش است. به دلیل بازتاب دیدگاه انتقادی براهنی در بستر رمان و تطابق با دیدگاه زیبایی‌شناسی انتقادی مکتب فرانکفورت نسبت به این که هنر و ادبیات باید با رویکرد سلبی و مخالف‌خوان به مبارزه با شرایط موجود برای رسیدن به شرایط مطلوب برآیند، رمان‌های مذکور براساس این نظریه تحلیل و بررسی شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد وی در رمان‌های نام برده‌شده به هدف آگاه کردن جامعه و بهبود جایگاه زنان، با دیدگاه مخالف‌خوان و سلبی، به انتقاد از وضعیت آنان در جامعه پرداخته‌است. براهنی در رمان روزگار دوزخی آقای ایاز با توصیفات تلخ و گاه گزنده ریشه منفعل‌بودن زنان را حاکمیت تاریخ مذکر و مردسالار می‌داند. در آواز کشتگان و رازهای سرزمین من علاوه‌بر انتقاد از مردسالاری حاکم و نگاه جنسیتی به زن، نشان می‌دهد حوادث اجتماعی منجر به انقلاب اسلامی، باعث ظهور توانمندی‌های بالقوه زنان و تأثیر پررنگشان در جامعه شده‌است. وی در رمان آزاده خانم و نویسنده‌اش زن را روح عشق و شور زندگی می‌داند؛ اما به دلیل ناشناخته بودن و ناآگاهی جامعه باز هم تاریخ مردسالاری غالب، مانع بروز استعدادها و می‌شود.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۹	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱/۲۹	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۵	
واژه‌های کلیدی: رمان‌های رضا براهنی، زن، زیبایی‌شناسی انتقادی مکتب فرانکفورت، مردسالاری	

استناد: فولادی، مهناز (۱۴۰۰). تحلیل جایگاه اجتماعی زنان در رمان‌های رضا براهنی براساس نظریه زیبایی‌شناسی انتقادی مکتب فرانکفورت. پژوهشنامه ادبیات داستانی، ۱۰(۴)، ۱۵۰-۱۲۹.



حق مؤلف © نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10/22126/RP.2021.6177.1309

۱. پیشگفتار

مسئله جایگاه و حقوق زنان در جامعه، یکی از مسائل مهمی است که در دوران کنونی به شکل‌های گوناگون و از زاویه تفکرات مختلف، درباره آن بحث، داوری و حتی منازعه شده‌است. کشور ما هم از این نظر استثناء نبوده، این موضوع در حوزه‌های فکری مختلفی مطرح شده‌است. یکی از این حوزه‌ها، ادبیات داستانی است و «مطالعات ادبی زن‌محور که براساس داستان‌های معاصر انجام شده‌اند، یکی از فضاهاست که بازتاب‌دهنده دنیای زنان در قالب نقدهای اجتماعی، فمینیستی و روان‌شناختی است» (مقدمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۴). رضا براهنی داستان‌نویس برجسته معاصر، از نویسندگانی است که خالق رمان‌های مهم و معتبری در ادبیات داستانی معاصر است. «وی هم به دلیل صاحب‌نظر بودن در حوزه‌های شعر و نقد ادبی و هم حجم وسیع آثارش یکی از مطرح‌ترین نماینده‌های ادبی ماست» (ارمکی؛ زمانی سبزی، ۱۳۹۰: ۱۶۶). از ویژگی‌های عمده اندیشه این نویسنده معاصر که بدون وابستگی به جناح و دسته‌بندی‌های فکری خاصی آن را مطرح می‌کند، انتقاد به جایگاه نامناسب زنان به‌عنوان یکی از دو رکن اصلی جامعه انسانی در کنار مردان است که از دید وی نادیده گرفته شده‌است و از بزرگ‌ترین موانع رشد و پیشرفت در جامعه ما محسوب می‌شود. براهنی با واکاوی در این موضوع در رمان‌هایش به روش‌های مختلف از جمله توصیف وضعیت واقعی جایگاه زنان در خانواده و جامعه و همچنین نگاه و خلق شخصیت‌های آرمانی در رمان‌های خود، درصدد بهبود وضعیت زنان و دست‌یابی به جایگاه واقعی‌شان در اجتماع است. به همین دلیل رمان‌های روزگار دوزخی آقای ایاز، آواز کشتگان، رازهای سرزمین من و آزاده خانم و نویسنده‌اش از منظر زیبایی‌شناسی انتقادی مکتب فرانکفورت^۱ نقد و بررسی شده‌اند. این مکتب معتقد است نقد مهم‌ترین تفکر فلسفی است (صبوری، ۱۳۹۷: ۵۸). و هنر و ادبیات باید با دیدگاه سلبی و منفی نسبت به مسائل جامعه مدرن برای بهبود اوضاع و رسیدن به وضعیت مطلوب تلاش کنند. سؤال پژوهش حاضر این است که چگونه با توجه به دیدگاه زیبایی‌شناسی انتقادی مکتب فرانکفورت نسبت به کارکرد انتقادی و مخالف‌خوان هنر و ادبیات در جهت رسیدن به وضعیت مطلوب در جامعه، می‌توان گفت براهنی نیز با دیدگاه انتقادی خود در رمان‌های مذکور به توصیف و تلاش برای بهبود وضعیت زنان در جامعه پرداخته است؟

نگاه انتقادی به وضعیت زنان در جامعه، یکی از ویژگی‌های برجسته اندیشه رضا براهنی است که در تمامی آثار داستانی وی به روش‌های مختلف منعکس شده است؛ از آنجاکه بررسی و تحلیل این گونه آثار می‌تواند هم در آسیب‌شناسی و هم یافتن جایگاه مناسب زنان مفید واقع شود، رمان‌های وی شایسته مطالعه و بررسی عمیق‌تری هستند.

درباره نگاه ویژه به جنس مؤنث در آثار و اندیشه براهنی پژوهش‌های بسیار اندکی انجام شده است که البته با دیدگاهی که در پژوهش حاضر به آن پرداخته شده است، بسیار متفاوت هستند. از آن جمله می‌توان به این پژوهش‌ها اشاره کرد:

زینب صابرپور، (۱۳۹۲)، «بازنمایی جنسیت در رمان رازهای سرزمین من» نویسنده در این مقاله با استفاده از روش‌های انتقادی تحلیل گفتمان به بررسی شخصیت زنان در رمان رازهای سرزمین من پرداخته است.

پروین سلاجقه، (۱۳۹۳)، «نقد فمینیستی رمان رازهای سرزمین من» نویسنده، اثر مذکور را با گرایش نقد فمینیستی بررسی کرده است. به نظر وی، زن در رمان رازهای سرزمین من، نمودی قابل توجه یافته و نقش پررنگی در سطح جامعه ایفا می‌کند.

با توجه به تلاش براهنی برای ارتقاء جایگاه مناسب زنان، همچنین بازتاب پررنگ این دیدگاه در رمان‌های وی و اهمیت این موضوع در تاریخ اجتماعی و فرهنگی کشورمان، در پژوهش حاضر از منظر زیبایی‌شناسی انتقادی مکتب فرانکفورت به بررسی و تحلیل رمان‌های وی پرداخته‌ایم.

۱-۲. زیبایی‌شناسی انتقادی مکتب فرانکفورت

زیبایی‌شناسی انتقادی یکی از موضوعات مهمی است که اعضای مکتب فرانکفورت از جمله تئودور آدورنو^۱ و هربرت مارکوزه^۲ در ذیل نظریه انتقادی مطرح کردند و به‌طور گسترده به آن پرداختند. نظریه پردازان این حوزه معتقدند ادراک زیبایی که آمیزه‌ای از حس و ادراک عقلانی است، از عهده هیچ پدیده فرهنگی جز هنر بر نمی‌آید. (احمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۹-۲۴۸) و «حواس باید بیاموزند که دیگر از زاویه دید قوانین و نظام‌هایی که به آن‌ها شکل داده است به امور ننگرند» (مارکوزه، الف ۱۳۸۸: ۵۵). آن‌ها سعی می‌کنند توقع از هنر و ادبیات و کارکرد آن را با توجه به مسائلی که انسان در جامعه امروزی با آن مواجه شده است، بیان کنند و معتقدند اگر هنر دیدگاه سلبی و انتقادی داشته باشد،

1. Theodor Adorno

2. Herbert Marcuse

می‌تواند در ایجاد تغییرات مثبت و سازنده در اجتماع، نقش خود را به خوبی ایفا کند. «به تعبیر آدورنو، فرهنگ هنری بیانگر اعتراض همیشگی موارد خاص علیه موارد عام، جهانی و همه‌گیر است تا زمانی که موارد عام و کلی خود را با موارد خاص و جزئی وفق دهند» (نوذری، ۱۳۹۴: ۲۷۱). آن‌ها معتقدند که «غایت هنر ناسازگاری با وضع موجود و نشان‌دادن ناخشنودی و پرخاشگری است» (مارکوزه، ۱۳۶۲: ۹۵). در نظریه انتقادی، هنر مدرن با جداسازی از قالب‌ها و الگوهای از پیش تعیین‌شده جامعه، قدرت انتقادی می‌یابد (حیدری، ۱۳۸۷: ۶۶). مارکوزه در این باره می‌گوید: «باید اختلاف و تمایز واقعیت هنری را با واقعیت اجتماعی بشناسیم. انقطاع از واقعیت اجتماعی و انکار عقلانی یا جادویی این واقعیت، ویژگی اصلی هنر محسوب می‌شود. حتی هنر سازنده، با وجودی که با مردم گفت‌وگو می‌کند، در عین حال از آنان فاصله می‌گیرد» (مارکوزه، ۱۳۶۲: ۹۵-۹۴). و با «اتکا به منطق درونی اثر هنری می‌توان به چالش با نظم موجود برخاست» (نوذری، ۱۳۹۴: ۲۹۳). «زیباشناسی آدورنو نقش انتقادی هنر را در جامعه برجسته می‌سازد؛ جدا از آن که هنر ابزاری برای اصلاح تضادهای درونی جامعه است در پویایی دیالکتیکی جامعه و فرهنگ نیز شرکت می‌کند و خود را همچون محصول این دیالکتیک مشخص می‌سازد و در نتیجه خود را در مقابل فرهنگ پذیرفته‌شده یا همان ایدئولوژی مسلط تجهیز می‌کند. بدین روی، هنر امری سلبی باقی می‌ماند» (شاهنده و نوذری، ۱۳۹۲: ۴۳).

۲. دیدگاه انتقادی رضا براهنی به جایگاه زن در تاریخ ایران

در این قسمت، ابتدا مروری بر دیدگاه انتقادی رضا براهنی به جایگاه زن در تاریخ ایران خواهیم داشت، سپس بعد از معرفی زنان نقش‌آفرین در رمان‌های وی، شخصیت زن در این رمان‌ها را از دیدگاه زیبایی‌شناسی انتقادی مکتب فرانکفورت تحلیل خواهیم کرد.

۱-۲. مروری بر زندگی و دیدگاه انتقادی رضا براهنی

رضا براهنی یکی از شاعران، نویسندگان و منتقدان ادبی مطرح معاصر است که در سال ۱۳۱۴ در شهر تبریز متولد شد. بیشتر آثار داستانی وی در قالب رمان و با دید انتقادی نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه ایران نگاشته شده است. وی در زمینه فعالیتش در عرصه داستان‌نویسی می‌گوید: «به تبع حوادثی که در ایران و جهان اتفاق افتاده است و به سبب گستردگی و عمق حرکت انقلاب، من رمان را جدی‌تر گرفته‌ام، بی‌آنکه از شکل‌های ادبی دیگر؛ یعنی شعر و نقد ادبی روگردان شده باشم» (براهنی، ۱۳۶۹: ۸۲). از مهم‌ترین ویژگی‌های این نویسنده، نگرش انتقادی نسبت به جایگاه زن در

جامعه ماست که در بررسی محتوای رمان‌های وی این دیدگاه را به‌روشنی می‌توان دید. براهنی در کتاب *تاریخ مذکر* به‌صورت ویژه در این باره بحث کرده‌است؛ اما بازتاب دیدگاه وی را کم‌وبیش می‌توان در همه رمان‌هایش دید. «دفاع از زن... از سال‌ها پیش در ذهن من بوده، حداقل از زمان نوشتن جنون نوشتن (سال ۴۸)، گل بر گستره ماه (سال ۴۸)، روزگار دوزخی آقای ایاز (۴۹-۴۶) و بعد در مقالات و کتاب‌های بعدی.» (براهنی، ۱۳۶۰: ۸۱) وی در این کتاب که بازتاب مطالب آن را در رمان‌های او می‌بینیم، می‌گوید:

«تاریخ ما به‌ویژه قبل از مشروطه، تاریخی مردسالار و مذکر بوده است و چون در این تاریخ، زن اجازه نقش‌آفرینی نداشته، از عوامل مؤنث نیز خبری نیست. براهنی تاریخ بیهقی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کتاب‌های تاریخی مثال می‌زند که متأسفانه فقط ماجراهای مردانه بر آن حاکم است و اگر از زن یاد می‌شود، زنانی چون مادر حسنگ هستند که هیچ تحرک واقعی از خود ندارند و اعمالی به‌جز خدمت مردان از آن‌ها سر نمی‌زند؛ بنابراین زنان از نظر فرهنگی و تاریخی عواملی خنثی هستند که در این زمینه نه چیزی به‌وجود می‌آورد و نه نقشی دارند... جای شگفتی است که در تاریخ‌های فارسی سخن از غلامان هست؛ اما از زنان به مفهوم دینامیک کلمه نیست؛ چراکه غلامان روزی مرد بوده‌اند و این خصوصیت تاریخ ایران است که تمام توجه خود را متوجه تجلیل از مرد یا کوبیدن او بکند» (براهنی، ۱۳۹۳: ۲۷-۲۳). وی در ادامه می‌گوید: «فرهنگ ایران، فرهنگ مردان است به‌وسیله مردان و برای مردان ساخته شده است و به همین دلیل است که زن ایرانی از لحاظ فرهنگی وابسته‌تر از مرد ایرانی است» (براهنی، ۱۳۹۳: ۲۸).

۲-۲. زنان نقش‌آفرین در رمان‌های براهنی

در پژوهش حاضر به بررسی چهار رمان براهنی؛ *روزگار دوزخی آقای ایاز*، *آواز کشتگان*، *رازهای سرزمین من* و *آزاده‌خانم* و نویسنده‌اش خواهیم پرداخت؛ بنابراین در آغاز برای آشنایی کوتاه با شخصیت‌های زن این رمان‌ها، خلاصه‌ای از آن‌ها را با تمرکز بر موضوع موردنظر بیان می‌کنیم.

موضوع رمان *روزگار دوزخی آقای ایاز*، ورود ایاز پسر خواجه بزرگ به دربار سلطان محمود است که با تداعی خاطرات این شخصیت، تاریخ استبداد و دیکتاتوری در کشور ما از ابتدا تا آن روزگار برای خواننده مرور می‌شود. ما در این رمان با سه زن با نقش‌های فرعی مواجه می‌شویم؛ مادر ایاز که اولین بار هنگام بردن ایاز به دربار وارد داستان می‌شود و بعدها در نهایت مظلومیت از غم و غصه

از دست دادن فرزندان و همسرش از دنیا می‌رود. مادر سلطان محمود که نویسنده بیشتر به بُعد جنسی رفتارش نسبت به دیگران پرداخته است و دختری به نام کیمیا که کنیزی در دربار است و بعدها به ایاز علاقه‌مند می‌شود؛ اما از ترس عموی سلطان که به وی نظر سوء دارد با فرزندی که در شکم دارد و بعدها معلوم می‌شود دختر بوده است؛ از قصر فرار می‌کند و به سرنوشت نامعلومی دچار می‌شود.

رمان *آواز کشتگان* به بیان سرنوشت استاد دانشگاهی به نام دکتر شریفی می‌پردازد که قصد دارد از فجایع و بی‌عدالتی‌های حکومت پرده بردارد. همسر وی، سهیلا زنی تحصیل کرده است که قدرت درک مسائل سیاسی و اجتماعی اطرافش را دارد و به همسرش در رسیدن به اهدافش کمک می‌کند. به جز دختر نوجوان دکتر شریفی که گفت‌وگویی درباره موضوع بحث شده با پدرش دارد، زنان دیگری که در خلال داستان دیده می‌شوند، بسیار کم‌رنگ و حاشیه‌ای هستند.

رازهای سرزمین من، مفصل‌ترین رمان براهنی است که درباره قهرمانی‌های مردم ایران در مقابل استعمارگران همچنین حوادث منجر به انقلاب اسلامی است. در رمان *رازهای سرزمین من* سرنوشت چندین زن مطرح می‌شود که تأثیرگذارترین آن‌ها در سیر رمان، این شخصیت‌ها هستند: الی (سودابه)، زن تیمسار شادان که بازیچه هوس‌های تیمسار است؛ ماهی، زن سرهنگ جزایری که از او جدا می‌شود و وارد تجارت و راه‌های کسب پول و موقعیت می‌شود، ته‌مینه خواهر الی که با وجود تعلق داشتن به خانواده‌ای فاسد و درباری راه خود را از آن‌ها جدا می‌کند و بعدها جزء سرکردگان و مبارزان انقلابی بسیار فعال و تأثیرگذار می‌شود. حاجی فاطمه، مادر ابراهیم آقا، پیرزنی علیل با روحیه انقلابی که بی‌صبرانه منتظر ورود امام است، زن ابراهیم آقا که او نیز مدافع انقلاب است و در جریان‌های انقلاب پسر، برادر و همسرش را همراهی می‌کند، شکوه دختر حاجی جبار که از دختران تحصیل کرده و روشنفکری است که دارای گرایش‌های چپ است و در جریان کوی دانشگاه کشته می‌شود، رقیه همسر حاجی گلاب که از زنان روسپی بوده، همسرش بر سر او آب توبه ریخته است و اکنون زنی بسیار فعال و توانمند است که در جریان مبارزات انقلاب سهیم است.

آخرین اثر بررسی شده، رمان *آزاده خانم و نویسنده‌اش* است که موضوع‌های مختلفی در آن مطرح می‌شود؛ عمده‌ترین آنان توصیف زنی به نام آزاده خانم است؛ زنی تحصیل کرده که اسیر عقده‌های روانی همسرش است. نویسنده در خلال این رمان از چهره‌های اسطوره‌ای، تاریخی و داستانی بسیاری برای به تصویر کشیدن وضعیت نامناسب زنان در طول تاریخ استفاده می‌کند.

۲-۳. تحلیل شخصیت زن در رمان‌های براهنی از دیدگاه زیبایی‌شناسی انتقادی مکتب

فرانکفورت

همان‌طور که گفتیم نگاه نظریه انتقادی به کارکرد هنر، نگاه سلبی و منفی است. مارکوزه در کتاب *بعد زیبایی‌شناسی* می‌گوید: «هنر پدیده‌ای است خودمختار که به جای تبعیت بی‌چون‌وچرا از هنجارهای موجود اجتماعی - در هیئت چیزی سودمند - علیه جامعه می‌ایستد و به‌موجب آنجا بودنش جامعه را موردسنجش قرار می‌دهد» (مارکوزه، ب ۱۳۸۸: ۵۷). بر همین اساس آن‌ها هنر را دو گونه می‌دانند: هنر تأییدگرایانه که به تأیید وضع موجود می‌پردازد و هنر اصیل که مخالف‌خوان است و با دیدگاه سلبی ساختارهای موجود را برای رسیدن به وضعیت مطلوب نقد می‌کند (بی‌نا، ۱۳۸۱: ۵۳). رضا براهنی نیز در رمان‌هایش با رویکرد انتقادی، ساختارهای جامعه در زمینه جایگاه و نقش زنان در جامعه را نقد می‌کند. وی دیدگاه انتقادی خود را در کارکرد ادبیات نسبت به مسائل جامعه این‌گونه بیان می‌کند: «دو نوع ادبیات در عصر دو پهلوی نوشته شد، یکی ادبیات متعهد به ارائه درون جامعه... و دیگری ادبیات رسمی حکومتی... به‌رغم آنکه شب‌وروز حکومت بر آن ادبیات نوع اول توسری می‌زد... و به‌رغم آنکه پشتیبانی همه‌جانبه مادی و معنوی خود را در نمایندگان نوع دوم ادبیات دریغ نمی‌کرد، همه نمایندگان طاق و جفت ادبیات نوع دوم قدم در مرداب بلعنده زباله‌دان تاریخ گذاشتند و همه نمایندگان اصیل آن ادبیات نوع اول به‌صورت اجزاء متشکله کلیت تاریخ معنوی، فرهنگی و هنری جامعه ما درآمدند. قدرت فراروی تاریخی ادبیات نوع اول در این بود که نه مردم را به آن صورت که بودند می‌خواست و نه حکومت را و این یعنی در مسیر و مسیل تحول قرار گرفتن و دیگران را هم در آن مسیر و مسیل تحول قرار دادن» (براهنی، ۱۳۷۳: ۷۵).

در ادامه این نوع دیدگاه انتقادی و به‌اصطلاح نظریه‌پردازان انتقادی و دیدگاه مخالف‌خوان در رمان‌های رضا براهنی نسبت به جایگاه زنان در جامعه را بررسی و تحلیل می‌کنیم.

۲-۳-۱. روزگار دوزخی آقای ایاز

براهنی، *روزگار دوزخی آقای ایاز* را دقیقاً در امتداد تاریخ بیهقی و به شیوه آن نگاشته است. در حقیقت، این رمان قرائتی دیگر از تاریخ مذکر در کشور ماست و نویسنده در این تاریخ که تاریخ واقعی ماست، این نکته را تأکید می‌کند که نقش آفرینان، مردانی هستند که با کمک پشتوانه فرهنگی، اجتماعی و تاریخی که برای آن‌ها ثبت شده است، بر اریکه قدرت تکیه کرده‌اند و زنان در پشت پرده اندرونی‌ها با انبوه غم و غصه‌هایی که بر شانه احساس آن‌ها سنگینی می‌کند، بدون اینکه عملاً برای

برطرف کردن آن بتواند قدمی بردارند؛ می‌پوسند و یا بازیچه هوسرانی مردانی می‌شوند که خود را در تعیین سرنوشت آنان صاحب‌اختیار می‌دانند. زنان در هر دو صورت حتی برای خود هم قدرت تصمیم‌گیری ندارند.

در این رمان، براهنی با توصیف و بیانی تلخ، چهره و نقش زن ایرانی را در جایگاه مادر ایاز برای خواننده ترسیم می‌کند؛ زنی زیبا و آرام که تنها نقشش بزرگ کردن فرزندان در حصار چهاردیواری خانه است. چنین فردی بود و نبودش در تاریخ خنثی و بی‌تأثیر است. «مادرم کجاست؟ پشت پنجره یا زیر ایوان، یا زیر پلکان نشسته گریه می‌کند. مادرم، مادر مادرهاست. دو موی سیاه هزاربافتی دارد که روی دو شانه‌اش می‌ریزد، موهایش سیاه سیاه است، چشم‌هایش درشت و سیاه است. با همان چشم‌های درشت و سیاهش نشسته گریه می‌کند. مادر مادرها گریه می‌کند از آن می‌پرسم چرا گریه می‌کنی؟ می‌گوید همین‌طور دلم گرفته بود و گریه کردم... آدم باید سعی کند که مادرش را بشناسد؛ به دلیل این‌که اگر نشناسد، نمی‌تواند زنده بماند. سعی می‌کنم بشناسمش... با سرش که درد می‌کند با عطسه‌های پی‌درپی که می‌کند با گریه‌هایی که سر می‌دهد، حضورش را اعلام می‌کند؛ یعنی همین‌طوری است که فهمیده می‌شود، هست. مادرم، در تاریخ سهم‌چندانی ندارد. مادرم غیر تاریخی است؛ او آن‌قدر جثه‌اش کوچک است که هیچ مکانی را در جغرافیا هم اشغال نمی‌کند. مغزش پر قصه است... مادرم در فاصله در خانه و دیوار ماند و جان سپرد» (براهنی، بی‌تا: ۹۸-۱۱۸).

در این رمان، براهنی به‌صورت حاشیه‌ای زندگی مادر سلطان محمود که بر مدار تمایلات جنسی و حیوانی می‌چرخد و به‌عنوان مادر سلطان هیچ نقش دیگری برایش تعریف نشده است و همچنین دختری به نام کیمیا می‌پردازد که به‌عنوان کنیز در خدمت درباریان است و به‌محض این‌که می‌خواهد از این جرگه خارج شود؛ خود و بچه درون شکمش که بعدها معلوم می‌شود، دختر بوده‌است، به سرنوشتی نامعلوم دچار می‌شوند. براهنی معتقد است این رمان «برگرفته از سراسر فرهنگ ایران و درونی‌شده آن فرهنگ است» (براهنی، ۱۳۷۳: ۳۴۹). انتقاد تند وی از فرهنگ مردسالاری در این رمان، منجر به ارائه راهکار نمی‌شود؛ بلکه او ترجیح می‌دهد با زبان تلخ، گزنده و توصیفات عریان از سرنوشت زنان در کشور ما، خواننده را با این واقعیت دردناک که جزئی از فرهنگ و تاریخ ما شده است؛ مواجه کند تا شاید بدین وسیله بتواند قدمی برای این قشر از جامعه بردارد.

۲-۳-۲. آواز کشتگان

در *آواز کشتگان*، سهیلا، همسر دکتر شریفی، زنی تحصیل‌کرده است که پایه‌پای شوهرش در مبارزه‌ها

و افشاگری‌های او علیه حکومت حرکت می‌کند. وی بزرگ‌ترین پشتیبان دکتر شریفی و مشوق او برای رسیدن به هدفش است و اراده او در این راه بسیار قوی و بدون تزلزل است؛ وی به دلیل اینکه همسرش او را به این راه وارد کرده است از او تشکر می‌کند: «زمانی که همه ساکت بودند... صدای آن‌همه آدم بیچاره را به گوش رساندی و این عین شرف است و من مدیون تو هستم. خیلی مردها هستند که زن خوشگلشان را وسیله قرار دادند تا خانه مجلل داشته باشند، سفرهای باشکوه بروند، شغل‌های گنده‌گنده بگیرند... ولی تو راه دیگری جلوی من گذاشتی. به من یک کار شریف، ولی خطرناک پیشنهاد کردی: زندگی با یک نویسنده و یک معلم... وقتی که تو شروع کردی به کار خطرناک افشای رژیم، من احساس کردم که به زودی همه‌مان را می‌گیرند. ولی تو از من هم کمک خواستی. من احساس دیگری پیدا کردم. باور کن، تو به من یک امکان دادی! شرکت در محو کردن شکنجه از زندان‌های ایران. من مدیون تو هستم» (براهنی، ۱۳۸۸: ۲۴۷). با وجود توانمندی‌های فکری که سهیلا دارد؛ اما شاید چون زن است، هنوز جسارت مبارزه و حرکت‌های انفرادی را ندارد، بلکه در سایه شوهرش و در تأیید کارهای او به عنوان یک همسر از عقاید وی دفاع می‌کند.

مسئله دیگر که در این رمان مطرح می‌شود و جزء موارد پرتکرار در رمان‌های براهنی است سوءاستفاده جنسی از زنان است. براهنی درباره یکی از استادان همکار خود می‌گوید: «زن آمریکایی داشت. ولی در اتاقش در دانشکده یک تختخواب داشت و همه می‌دانستند که دو سه پرونده تجاوز به دانشجویان دختر دارد» (براهنی، ۱۳۸۸: ۴۸).

بنابراین در چنین جامعه‌ای از زن استفاده ابزاری می‌شود: «بارها خواسته بودند بخرندش، با سفر به آمریکا، سفرهای دیگر، زن‌های خوشگل و خانه و شغل گنده، همه را رد کرده بود» (براهنی، ۱۳۸۸: ۶). در جایی دیگر از داستان، براهنی ضمن گفت‌وگوی دختر نوجوان دکتر شریفی با پدرش، این‌گونه از مردسالاری در جامعه انتقاد می‌کند:

«آخر می‌دانی مردها چیزی جز غبغب هم ندارند. حتی آن‌هایی که غبغب ندارند، باز هم غبغب دارند. آن‌قدر مغرورند که انگار یک من غبغب دارند.

- به این زودی تو چه دل‌خونی از مردها داری!

- روی هم از همه‌شان نفرت دارم. زن برایشان عین یک دستمال کثیف است. اگر آن‌ها به فکر خودشان هستند، ما دخترها هم باید به فکر خودمان باشیم.

- بارک‌الله! بارک‌الله! دیگه چی؟

- مردها عاشق قدرت‌اند. زن‌هایشان را هم وسیله قرار می‌دهند. ما چند نفر از بچه‌ها تصمیم گرفتیم انتقام زن‌ها را از مردها بگیریم!

- چه جوری؟

نقشه هامان را به مردها نمی‌گوییم. تو هم اگرچه مرد خوبی هستی، ولی بالاخره مرد هستی و مرد، حتی خوبش هم نمی‌تواند خوب باشد. به همین دلیل به تو هم نمی‌گوییم» (براهنی، ۱۳۸۸: ۱۳۳). در این رمان براهنی خانواده‌ی روشنفکری را ترسیم می‌کند که تلاش کرده است خود را از سیطره‌ی نگاه مردسالارانه‌ی تاریخی رها کند و به زنان آزادی عمل بدهد؛ در نتیجه‌ی چنین نگاهی مادر خانواده، دوش‌به‌دوش همسرش در کنار نقش‌های زنانه و مواظبت از حریم خانواده، به مبارزه و ایده‌پردازی برای رسیدن به جامعه‌ی آرمانی می‌پردازد. فقط در این فضا است که دختری نوجوان به‌عنوان نماد نسل حاضر می‌تواند با دید انتقادی جامعه‌ی مردسالار را نکوهش کند و جامعه‌ی فارغ از نگاه جنسیتی برای انسان مهیا کند.

۳-۲-۳. رازهای سرزمین من

در رمان *رازهای سرزمین من*، شخصیت‌های متنوعی از زنان که هرکدام نماینده‌ی دیدگاه خاصی از نویسنده هستند، به تصویر کشیده شده‌اند. «زندگی و تجربه‌ی هر کدام از شخصیت‌های زن رمان، داستان غم‌انگیز و حسرت‌باری است که خواننده را به تفکر وامی‌دارد... و در یک چیز مشترک‌اند: تحقیر می‌شوند، از طرف جامعه‌ی مردسالار زیر فشارند و به‌دلخواه خود نمی‌توانند زندگی خودشان را رقم بزنند» (سلاجقه، ۱۳۹۳: ۱۳۴). در یک دسته‌بندی کلی می‌توان آن‌ها را به چهار دسته تقسیم کرد:

گروه اول؛ زنانی که بازیچه‌ی هوس‌های مردان هستند و از خود اختیاری ندارند؛ نمونه‌ی کامل آن سودابه (الی) همسر تیمسار شادان است. وی زنی بسیار زیباست که آلت دست تیمسار و هوس‌های جنون‌آمیز اوست. سودابه در مقابل شخصیت مستبد و بی‌رحم تیمسار و تمایل تیمسار به ارتباط وی با مردان دیگر به‌جز فرمان‌برداری کاری نمی‌کند تا حدی که کل زندگی او از آغاز تا زمانی که دستگیر می‌شود به‌جز روابط جنسی با همه جور قشری، هیچ مطلب قابل‌تأملی ندارد:

« شوخی نکن دیگر. فکر می‌کنی اگر تیمسار خودش نخواسته بود، من می‌توانستم این کار را بکنم.

- یعنی چی؟ مگر تیمسار خواسته که تو این جوری بیایی پیش من؟

- معلوم است. ترتیب همه‌ی کارها را خودش داد. همیشه انتخاب با اوست» (براهنی، ۱۳۸۷: ۲۰۰).

گروه دوم؛ زنانی هستند که خود را از قیدوبند زندگی سنتی مردسالارانه رها کرده‌اند؛ اما به شکلی

دیگر در مواجهه با دنیای رنگارنگ مدرن و برای رسیدن به آرزوهای خود اسیر این فرهنگ شده‌اند. ماه‌نوش (ماهی) یکی از شخصیت‌های زن این رمان است که در اثر حشرونشر با طبقات مرفه دچار انحرافات اخلاقی می‌شود. ماهی عاشق سفر به کشورهای اروپایی، پول و موقعیت‌های رؤیایی است، از این نقطه ضعف او به عنوان ابزاری برای همکاری وی در قاچاق اسلحه و وارد کردن آن به کشور استفاده می‌شود. وی که در دام زندگی با مردی تبهکار افتاده است، مجبور می‌شود خودکشی کند و این چنین به زندگی خود خاتمه می‌دهد. «در طول آن سال‌ها، عکسی از ماهی بود در کنار «تیتو»، عکس دیگری در کنار «سدار سنگور»، عکس دیگری با ژنرال «دوگل»، بعد با «ژرژ پمپیدو» و بعد با امپراتور «هایل سلاسی» در کنار سگ سیاه او، «چی هواها» و بعد با «اسپیرو و آگینو»، معاون «ریچارد نیکسون» و بعد در کنار «کنستانتین»، پادشاه سابق یونان و زنش و بعد در کنار «هنری کی سینجر»، وزیر خارجه آمریکا... ولی خبری از ماهی نبود... انگار ماهی همه کاره بود ولی باز هم از اسم ماهی خبری نبود» (براهنی، ۱۳۸۷: ۴۱۷-۴۱۶).

گروه سوم؛ زنان روشنفکر و تحصیل کرده‌ای هستند که صاحب فکر و اندیشه مستقل‌اند و حتی مردان هم تحت تأثیر افکار و عملکرد آن‌ها قرار می‌گیرند. «زنان در این رمان به صورت نمادین در قالب کنش‌های روایی، نیروهای پدیدآورنده و مؤثر در انقلاب هستند» (صابرپور، ۱۳۹۲: ۸۴). نمونه آن ته‌مینه، خواهر سودابه است که همسرش به دست شادان کشته می‌شود و از ترس او پسرش را پنهانی بزرگ می‌کند. باوجود اینکه وی مدتی در خانه شادان زندگی می‌کند؛ اما هیچ‌گاه خود را آلوده فسادى که خانواده تیمسار با آن دست‌به‌گریبان هستند، نمی‌کند. ته‌مینه در جریان حوادث منجر به انقلاب اسلامی از سرکردگان مبارزان می‌شود و زندگی خود را وقف رسیدن به هدف خود؛ یعنی سرنگونی رژیم پهلوی می‌کند. وی برای حسن میرزا که از شخصیت‌های اصلی رمان است، حکم یک مراد و مرشد روحانی را پیدا می‌کند، ته‌مینه در مقابل آلودگی شادان و خانواده‌اش نماد پاکی و طهارت است. به نظر می‌رسد، براهنی به صورت هدفمند و نمادین چنین شخصیت تأثیرگذاری را، زن انتخاب کرده، پاکی او را در مقابل آلودگی مردان قرار داده است. «اگر ته‌مینه ناصری پیدا شود، شاید این فاصله از میان برود. من سفر درازی را در زندگی طی کرده‌ام و آمده‌ام، رسیده‌ام به اینجا. احساس می‌کنم هنوز قسمت مشکل سفر در جلو است. سفر من سفری بوده از شادان به ته‌مینه، از فساد روحی شادان به پاکی روحی ته‌مینه. وقتی که ته‌مینه را پیدا کنم راحت خواهم مُرد. می‌دانم که مرگم آسان است، ولی من ته‌مینه را می‌خواهم و هیچ آدم دیگری را به اندازه او نمی‌خواهم» (براهنی، ۱۳۸۷: ۶۴۳).

یکی دیگر از زنانی که در این گروه جای می‌گیرد، دختری دبیرستانی به نام شکوه است که پدرش دارای گرایش‌های مذهبی شدید و گاه وسواسی است، وی در برخی مسائل سیاسی با پدرش موافق نیست و گرایش چپ دارد. شکوه در دفاع از عقاید خود در جریان کوی دانشگاه کشته می‌شود. «حاجی جبار از دست دخترش جای و لیوان آب نمی‌گرفت و حتی کت و پالتو و کلاهش را هم نمی‌گرفت. وسواس حاجی جبار ابعاد جدیدی پیدا کرده بود. دختر شدیداً به پدرش علاقه داشت، ولی علاقه‌های فکری دیگری پیدا کرده بود که از دیدگاه اعتقادات پدر مشکوک تلقی می‌شد. گاهی جلوی روی پدرش درمی‌آمد، عقاید او را غیرمنطقی و خرافاتی می‌دانست و راه مبارزه را در شیوه‌ای دیگر می‌جست که گویا همان هم‌فکرها الهام‌بخش آن بودند. شکاف و شقاق بزرگی بین دو نسل پیدا شده بود. حاجی جبار وقتی وضو می‌گرفت، حتی حاضر نبود از دست دخترش دستمال یا حوله بگیرد و اگر یادش می‌رفت که با دخترش اختلاف عقیده دارد و دستمال یا حوله را می‌گرفت، بلافاصله وضویش را باطل می‌دانست و برمی‌گشت، می‌رفت سر حوض یا توی دستشویی و یا به دختر کوچک‌ترش می‌گفت که آفتابه را پُر کند و بیاورد و تأکید می‌کرد که وضویش را وجود دختر بزرگش باطل کرده‌است. بارها به دخترش گفته بود که روزی می‌زند از خانه بیرونش می‌کند و اگر دست از اعتقاداتش برندارد از ارث محرومش خواهد کرد» (براهنی، ۱۳۸۷: ۶۳۴-۶۳۵).

گروه چهارم، زنان عوامی هستند که در گیرودار حوادث اجتماعی و سیاسی انقلاب اسلامی به رشد می‌رسند. این گروه از زنان عوام، طبقه خود را از زنان صرفاً خانه‌دار و منفعل ارتقاء می‌دهند و به جایگاه اندیشه‌ورزی و تحلیل مسائل روز می‌رسند. حاجی فاطمه، یکی از این زنان است، پیرزنی که با وجود سن زیاد و فلج‌بودنش افکار انتقادی بسیاری دارد. وی از مدافعان سرسخت امام و انقلاب اسلامی است و بی‌صبرانه از طریق رسانه‌های مختلف منتظر ورود امام به ایران و استقبال از اوست. براهنی در جایی با نگاه نمادین، وی را این‌گونه توصیف می‌کند. «مثل غول مؤنثی بود که به زمینش زده بودند، ولی او حتی به‌صورت زمین‌خورده و مفلوک هم غرور بی‌خدشه و تردیدناپذیری داشت؛ و به‌رغم تفاوتی که با همه زن‌های آذربایجانی که من دیده بودم داشت، عجیب آذربایجانی بود. یک مادر عظیم بود» (براهنی، ۱۳۸۷: ۶۴۰).

مادر حسن میرزا نیز یکی از شخصیت‌های زن در داستان رازهای سرزمین من است که هجده سال منتظر آزادی پسرش از زندان است. وی در ابتدای داستان زنی بی‌سواد و غرق در زندگی سنتی است؛ اما با دستگیری پسرش و درگیر شدن با حوادث منجر به انقلاب از نظر فکری رشد می‌کند و در آستانه

انقلاب زنی مستقل با افکار و اندیشهٔ انتقادی است که جوانان را دور خود جمع می‌کند و با بیان اندیشه‌های انقلابی به همراه نقد از رژیم روشنگری می‌کند. «مادرم به‌اندازهٔ کل تاریخ تجربه پیدا کرده بود، پس از آزادی از زندان، جوانان تبریز دسته‌دسته به دیدنم می‌آمدند؛ ولی قهرمان واقعی در این دیدارها مادرم بود. جوان‌ها به مادرم می‌گفتند: مادر. انگار او مادر همهٔ جوان‌های شهر شده بود. به خود حق می‌داد که همه را نصیحت کند» (براهنی، ۱۳۸۷: ۴۲۶).

رقیه زن دیگری است که قربانی مردسالاری حاکم شده است و تمام سرنوشتش به دست مردانی رقم می‌خورد که از قضا از نزدیکانش هستند. از جمله عموی رقیه که خواسته بود مادرش، زن او بشود و چون نپذیرفته بود، او و مادرش را از خانه‌شان بیرون انداخته و به دلال‌ها فروخته بود و آن‌ها سر از خانه فساد درآورده بودند. برادرشوهرش که بعد از مرگ همسرش، او و فرزندش را از خانه بیرون می‌اندازد تا اموالشان را تصاحب کند. دوست همسرش که رقیه به منزلش پناه می‌برد؛ ولی متوجه سوءنظرش به خود می‌شود و خانهٔ او را ترک می‌کند.

رقیه مجبور است بعد از ازدواج همیشه نقاب بر صورت داشته باشد: «خیلی از مردها به قلعه رفت و آمد می‌کردند. اگر صورتم را بیرون می‌گذاشتم ممکن بود بشناسندم. با حاجی قرار گذاشتیم که دیگر هیچ مردی چشمش به صورت من نیفتد» (براهنی، ۱۳۸۷: ۷۲۱). وی درگفت‌وگو با حسن میرزا که صورت او را بدون نقاب دیده‌است می‌گوید: «مردها همه‌شان یک‌جورند، کسی که قلعه رفته با کسی که قلعه نرفته فرقی ندارد. من مردها را خوب می‌شناسم. شما مردید. به محض این که چشمتان به صورتم افتاد، فهمیدم که باید صورتم را به شما هم نشان نمی‌دادم» (براهنی، ۱۳۸۷، ۷۲۲). با این اوصاف وی در جریان‌های منجر به انقلاب و مبارزات خیابانی بسیار فعال و از زنان تأثیرگذار رمان است.

براهنی در این رمان از نگاه مردسالاری حاکم بر جامعهٔ قبل از انقلاب به یک نگاه آرمانی به انقلاب اسلامی رسیده است. «زن خندید: ما از پشت‌بام ساختمان‌ها آمدیم آن بالا. تازه آمدیم. داشتیم کلانتری را می‌گرفتیم. یک دوستان را ازدست دادیم. ولی کلانتری را گرفتیم. فکر کردیم از پشت‌بام بیاییم بهتر است» (براهنی، ۱۳۸۷: ۹۴۲). وی اساساً زنان را جزء طبقاتی از مردم می‌داند که در جریان انقلاب برای احقاق حق خود به پا خاسته‌اند و موفق هم شده‌اند. «اگر کسانی پیدا شوند و جلوی آزادی واقعی زنان ایران را بگیرند، اگر کسانی پیدا شوند و حق کارگر را تا دینار آخر به او ندهند و یا از دهقان ایرانی، سلب زمین کنند، آنگاه سیل عظیم کارگر و دهقان و زن و ملیت ستم‌زده و دانشجو به‌پا خواهند خاست و پوزهٔ خاطی خائن را به خاک خواهند مالید» (براهنی، ۱۳۵۸: ۱۱۵).

۳-۲-۴. آزاده خانم و نویسنده اش

رمان *آزاده خانم و نویسنده اش*، نمونه‌ای نوآورانه و بی‌سابقه در ادبیات داستانی ایران است که به‌نوعی گذار از ادبیات مدرنیستی در ایران را نشان می‌دهد (پیروز و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۵). در این رمان موضوعات و مسائل متنوعی مطرح می‌شود که همه در نوع خود دارای اهمیت هستند؛ اما آنچه بر تمام این حوادث سایه افکننده و از عنوان رمان نیز روشن است، نگاه ویژهٔ براهنی به موقعیت زنان است؛ شاید بتوان گفت نتیجه تمام اندیشه‌های انتقادی وی دربارهٔ مسائل زنان در این رمان جمع شده است. در این رمان دیدگاه انتقادی براهنی از مرزهای ایران خارج شده و کل جامعهٔ بشریت را از زمان خلقت حوا تا امروز دربر گرفته است. او چهرهٔ زن را با آفرینش شخصیت آزاده خانم در این رمان نشان می‌دهد؛ زنی که با وجود زیبایی و جذبهٔ زنانه، کتاب‌خوان و باسواد است، اولین کسی است که چشم نویسنده و هم‌سن‌وسال‌هایش را به روی کتاب و زندگی متفکرانه می‌گشاید، این ویژگی، زمانی پررنگ می‌شود که در کنار آن نویسنده سری به زندگی شخصی بیب اوغلی می‌زند، مردی که قرار است با آزاده خانم ازدواج کند. او نمازش را سر وقت و با قرائت صحیح می‌خواند و هر روز که از کنار قبرستان رد می‌شود، حتماً فاتحه‌ای نثار روح پدر و مادرش می‌کند؛ اما مشغول شدن به امور معنوی آن‌قدر سطحی است که مانع از رفتارهای غلط او نمی‌شود. براهنی نشان می‌دهد که چطور چنین زنانی به‌خاطر فرهنگ مردسالاری اسیر دست مردان هستند. حتی قوی‌ترین زن هم می‌تواند توسط ضعیف‌ترین مرد تحقیر شود؛ نمونهٔ آن بیب اوغلی است، مردی که در اثر شکنجهٔ تیمسار شادان دچار بیماری روحی می‌شود و با وجود این که روزگاری عاشق آزاده خانم بوده، آرزوی زندگی با او را داشته است، اکنون او را به همان روشی که شادان شکنجه‌اش کرده است، آن‌قدر شکنجه می‌دهد تا در جوانی از دنیا برود.

نویسنده برای نشان دادن مسائلی که زنان با آن درگیر هستند، مخاطب را با شخصیت‌های بسیاری از جمله زنان اسطورهٔ آفرینش و چهره‌های تاریخی چون؛ حوا، لیلیث^۱، چتر آزاد^۲، شیرین^۳، شهرزاد^۴،

۱. وی در برخی روایات به‌عنوان نخستین زن آفریده شده و همسر اول آدم یاد شده است.

۲. همای چهارزاد (چهر آزاد) نام شهبانویی کیانی است؛ مطابق با تاریخ روایی ایران، وی دختر، همسر و جانشین سلطنت بهمن، پسر اسفندیار بود. طول پادشاهی وی در بن‌دهش و منابع تاریخی (اسلامی) ۳۰ سال و در شاهنامه و بهمن‌نامه ۳۲ سال است.

۳. وی از شهبانوان پرنفوذ ساسانی و از معشوقه‌های مشهور ادب فارسی است. او محبوب‌ترین همسر خسرو پرویز شاهنشاه مقتدر ساسانی بوده است.

۴. شخصیت اصلی و بانوی روایت‌گر داستان‌های هزارویک شب برای شهریار، شاه ایران است.

زبیده خاتون^۱، شخصیت‌های رمان‌های معروف جهان و ایران؛ ناستنکا^۲، آناکارنینا^۳، لکاته^۴، زن اثیری^۵، بوگام داسی^۶، زنان داستان‌های چوبک و حتی خویشان و نزدیکان خود؛ مواجه می‌کند. بنابراین؛ صفحات رمان *آزاده‌خانم* و *نویسنده‌اش*، مجال است برای بیان جبر تاریخی و فرهنگی‌ای که زنان در آن به شکل‌های مختلف محصور شده‌اند.

براهنی یکی از مسائل زنان را نگاه جنسی به آن‌ها از سوی مردان می‌بیند. وی می‌گوید؛ آنان حتی اگر ادعای عاشق‌پیشگی هم داشته باشند، نمی‌توانند درون زن و روحش را درک کنند و این معضل بزرگی برای زنان و درک عواطف و احساس‌های آن‌هاست: «عکس و فریادِ «بوگام داسی» از پشت نقاب شنیده می‌شد که مرا پابرنه دست‌به‌دست کردی، ای کسی که در صحنه دوم کتاب‌هایت عینک به چشم، معصوم، باهوش، با موهای صاف و براق ایستاده بودی، درحالی‌که گزلیک در آستین کت که در عکس دیده نمی‌شد از چشم‌ها پنهان بود و اگر می‌گفتی این مردم یک سوراخ‌اند از دهان تا پایین، چرا نمی‌دید که تو هم و هم فیاض و هم ایاز و هم شازده و هم شهریار و هم اسماعیل^۷ و هم بیب اوغلی و هم کاتب حال و هم کافه کتاب حال و ماضی، تعلیمی در حلق آزاده‌خانم در آن زیرزمین می‌کردید و یا در پشت سراپرده سودوم، گزلیک به‌دست دنبال مقعد کودکان ما می‌گشتید و می‌دانی چرا نخواستند دیگر بچه‌ای بزایند چون که تو یکی کافی بودی، باور کن، اگر پسر می‌شد، می‌شد تو، یک لب‌شکری دیگر مثل فیاض یا شازده و یا می‌شد لکاته اثیری به چشم تو...» (براهنی، ۱۳۸۱: ۱۶۴).

و در جایی دیگر باز هم درباره ستمی که مردان بر ضد زنان می‌کنند، می‌گوید: «با یک دست این نقاب لعنتی را روی صورت‌م نگاه داشته تا مردم نبینند که تو چطور از اندلس تا معبد لینگم و تا حتی کنار آن دیوار صورت مرا با دندان‌هایت پاره‌پاره کردی و جای دندان‌هایت هنوز روی صورت‌م مانده و

۱. همسر هارون‌الرشید و یکی از تواناترین و زیرک‌ترین زنان عصر خود بود.

۲. نام شخصیت داستان شب‌های روشن اثر داستایوسکی است.

۳. شخصیت اصلی رمان *آناکارنینا* اثر لئو تولستوی است.

۴. نام یکی از شخصیت‌های بوف کور اثر صادق هدایت است.

۵. نام یکی از شخصیت‌های بوف کور اثر صادق هدایت است.

۶. نام یکی از شخصیت‌های بوف کور اثر صادق هدایت است.

۷. این شخصیت‌ها برگرفته از نمایشنامه «چهار کیلومتر و نیم از واقعیت» اثر اسماعیل شاهرودی است.

اگر می‌بینی که چهره و نقاب را شکل صورت یک قوم دیگر کشیده‌اند، برای این است که مسلمان نبیند که تو لب‌شکری با مسلمان چه کرده‌ای و پابرنه که می‌روم همش به این فکرم که چطور یک گزلیک پیدا کنم و بدهم دست لکاته‌ اثری تا پیش از آنکه دست‌به‌کار شوی او به خدمت برسد» (براهنی، ۱۳۸۱: ۱۶۵).

از دید براهنی، زن موجودی است که سعی می‌کند از نگاه چنین مردانی بگریزد و دنیا را متأثر از وجود خود کند: «آزاده‌خانم از مصر باکره بیرون آمده و پس از آن، در زیر چادر سیاهش، همه اسرار قلبش را به اطراف و اکناف جهان برده‌است» (براهنی، ۱۳۸۱: ۱۱۸).

در جوامع مختلف، فرهنگ مردسالاری به قدری مستولی است که آن‌ها خود را ذی‌حق می‌دانند به هر روشی که بخواهند از وجود زن سوءاستفاده کنند بدون آن‌که نگران بازخواستی باشند. «قدرت تکثیر آزاده‌خانم زبانزد خاص و عام بود. از پنج آزاده مکر، کسی که صورتش را کاملاً پوشانده و رو به ما دارد آزاده‌خانم است. سال ۱۳۱۳ در شیراز، این پنج آزاده‌خانم صف کشیده‌اند تا قدم در دوزخ سیف‌القلم^۱ بگذارند. راه‌های سیف‌القلم برای اغوای آزاده‌خانم‌ها متفاوت بود و احتیاجی به توضیح ندارد. ما مردها این راه‌ها را خوب می‌دانیم...» (براهنی، ۱۳۸۱: ۱۱۹).

براهنی در جایی از این داستان می‌گوید، آیا زن و مرد از یک گل آفریده شده‌اند؟ اگر چنین است چرا مردان در حق هم‌نوع خود چنین ستم‌هایی روا می‌دارند: «و آن، این که سروکار او پس از این با زن‌هایی خواهد بود که مدام در زندگی و در ذهن او خود را به زیر چرخ‌های سهمگین قطارهای جهان خواهند انداخت و جهان چنان بی‌رحم خواهد بود که شریفی هرگز قادر نخواهد بود، کسی را از زیر آن چرخ‌ها بیرون بکشد؛ ولی دکتر رضا هنگام ویرایش قصه زندگی بیب اوغلی نخواست به دکتر اکبر اطلاع بدهد که شاید کارنین، شادان و بیب اوغلی از یک گل آفریده شده باشند و آنا و آزاده از گوهری دیگر و شاید شریفی در سراسر زندگی به دنبال این بود که افرادی را از اردوگاه کارنین و شادان و بیب اوغلی، به اردوگاه بینابین منتقل کند و از سوی دیگر افرادی از اردوگاه آنا و آزاده‌خانم در زیر آن چرخ‌ها را هم به همان اردوگاه بینابین انتقال دهد» (براهنی، ۱۳۸۱: ۲۶۰).

براهنی می‌گوید وجود زن در این دنیا؛ یعنی جاری شدن عشق در تمامی رگ و ریشه‌های حیات:

۱. سیف‌القلم از شخصیت‌های داستان سنگ‌سبور اثر صادق چوبک است او در شیراز زن‌های صیغه‌ای را به دام می‌انداخت و می‌کشت.

«و با چشم‌ها و چهره دیوانه‌کننده او سفر کرد. از قونیه تا از میر تا قسطنطنیه تا «تسالونیک» و تا آتن. حرف نمی‌زد، فقط هوا را به عطر خود آغشته می‌کرد حالا حوصله گذشته دور را نداریم. او بود که «کاوافی»^۱ را عاشق دریانوردهای جوان کرد. «سفریس»^۲ را به میعادگاه تصاویر شکسته یونان زوال‌یافته فرستاد. زبان آزادی را به «حکمت»^۳ جوان، «ریتسوس»^۴ همیشه جوان و «فاضل حسنی داغلارجا»^۵ ی خردمند آموخت. شعر از سینه او شیر نوشید و مست شد. ماهی که نورش از چهره و دست و پاهای زنی که او بود، ساطع می‌شد. در ترک دئونیزوس^۶ گرد به رقص برخاست و شمس را به جان مولانای قونیوی انداخت... من با قصه‌هایم به اندرون می‌روم. شهریار، گوش کن پل این سه قاره منم» (براهنی، ۱۳۸۱: ۱۵۶).

همانطور که گذشت دیدگاه انتقادی براهنی در رمان‌های نام برده شده نسبت به جایگاه زنان بدون جهت‌دهی فکری خاصی کاملاً مشهود است. آثار وی طبق گفته آدورنو بدون ایفای نقش اجتماعی خاص و از پیش تعیین‌شده و با پیروی از قوانین خاص خود در تعارض با جامعه قرار گرفته است (Adorno, 2007:50). وی به کمک هنر نویسندگی خود، تلاش می‌کند با به تصویر کشیدن دنیای واقعی و گاه آرمانی زنان از گذشته تاکنون توجه مخاطب را به این بخش از فرهنگ ما که در اثر تکرار در طول تاریخ عادی شده‌است، جلب کند، تا شاید بتواند در بهبود شرایط زنان در جامعه قدمی بردارد.

۳. نتیجه

انتقاد به جایگاه زن در جامعه از موضوعاتی است که رضا براهنی، نویسنده و داستان‌نویس معاصر، در رمان‌های خود؛ *روزگار دوزخی آقای ایاز*، *آواز کشتگان*، *رازهای سرزمین من* و *آزاده‌خانم* و

۱. کنستانتین کاوافی شاعر و روزنامه‌نگار یونانی و متولد مصر است، وی به زبان یونانی و انگلیسی و فرانسه شعر سروده‌است.

۲. گیورگوس سفریس یکی از پایه‌گذاران شعر معاصر یونان بود که از سال ۱۹۳۵ به بعد بر شاعران جوان کشور خود بسیار تأثیرگذار بوده‌است.

۳. ناظم حکمت از برجسته‌ترین شاعران و نمایشنامه‌نویسان ترکیه است.

۴. انیس ریتسوس شاعر یونانی، فعال چپ‌گرا و از اعضای فعال گروه مقاومت یونانی در طول جنگ جهانی دوم بود.

۵. فاضل حسنی داغلارجا یکی از شاعران پرکار ترکیه بود. او برنده جایزه شب‌های شعر استروگا بود.

۶. دیونیسوس یا دیونیزوس نام ایزدی در اساطیر یونان است. او بزرگ‌ترین خدای جهان یونانی (هلنیستی) متأخر است که پرستش او با مراسمی پرزرق و برق همراه و آن نوعی وعده‌رهای محسوب می‌شد.

نویسنده/ش به آن پرداخته است. به همین دلیل رمان‌های ذکر شده از منظر زیبایی‌شناسی انتقادی مکتب فرانکفورت که کارکرد هنر و ادبیات را سلبی و مخالف با وضع موجود می‌داند؛ بررسی و تحلیل شده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد، براهنی در رمان‌های بررسی شده با نگرش سلبی و مخالف‌خوان از جایگاه زن به عنوان یکی از ارکان اصلی خانواده و جامعه که از گذشته بسیار دور تا کنون متزلزل بوده و دلیل عمده آن هم مردسالاری حاکم بر اجتماع است، انتقاد می‌کند. وی در روزگار دوزخی *آقای ایاز* به تاریخ مذکر و مردانه‌ای اشاره می‌کند که وجود و نقش زن در آن خنثی و بی‌تأثیر است. در *آواز کشتگان* زن می‌تواند پایه‌پای مردان افکار و اندیشه‌های بلند خود را به منصفه ظهور برساند؛ هرچند هنوز تا رسیدن به مرحله استقلال کامل از مرد فاصله دارد؛ اما بسیار به آن نزدیک شده است. در رمان *رازهای سرزمین من*، براهنی با توجه به علاقه و اعتقادی که به انقلاب و جنبش‌های اجتماعی دارد آن را عاملی محرک برای ارتقاء زنان می‌داند، به همین دلیل در این رمان هرچند هنوز مردانی هستند که زن را بازیچه هوس‌ها و تصمیمات خود قرار دهند و زنانی هستند که راه رسیدن به رشد اجتماعی را اشتباه می‌روند؛ اما بسیاری از آن‌ها در جریان تحولات اجتماعی به رشد می‌رسند و نه تنها مستقل از مردان می‌توانند تصمیم بگیرند و ابراز عقیده بکنند؛ بلکه می‌توانند حتی به مردان روش مبارزه و دفاع از عقاید آزادی‌خواهانه را بیاموزند و آن‌ها را مدیریت کنند. شاید بتوان گفت براهنی در رمان *آزاده‌خانم* و نویسنده/ش تا حدودی مجموعه‌ای از تمام عقاید مطرح شده در سه رمان دیگر را برای خواننده مرور می‌کند. مهم‌ترین آن‌ها، دیدگاه مردسالارانه و ظلم‌هایی است که هنوز مردان بدون منع قانونی مجازند در حق زنان انجام دهند؛ بنابراین زن هرچه قدر هم متفکر و باسواد باشد باز تاریخ مردسالاری حاکم، مانع از ظهور تمام استعدادهای او می‌شود. براهنی زن را روح عشق و شور زندگی می‌داند که در کالبد جامعه بشریت دمیده شده است؛ اما این نیرو و محرک واقعی زندگی هنوز شناخته نشده است.

کتابنامه

احمدی، بابک (۱۳۸۰)، *حقیقت و زیبایی، درس‌های فلسفه هنر*، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.

آزاد ارمکی، تقی؛ زمانی سبزی، شهرام (۱۳۹۰)، «*بازنمایی جامعه پیش و پس از انقلاب با تکیه بر دو رمان رازهای سرزمین من و آزاده‌خانم و نویسنده‌اش اثر رضا براهنی*»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، (۲۰)،

صص ۱۸۱-۱۶۳.

براهنی، رضا (۱۳۶۸)، *قصه‌نویسی*، چاپ چهارم، تهران: البرز.

- براهنی، رضا (۱۳۸۱)، *آزاده خانم و نویسنده‌اش*، چاپ دوم، تهران: کاروان.
- براهنی، رضا (۱۳۶۴)، *کیمیا و خاک*، چاپ اول، تهران: مرغ آمین.
- براهنی، رضا (بی‌تا)، *روزگار دوزخی آقای ایاز*. (بی‌نا).
- براهنی، رضا (۱۳۵۸)، *در انقلاب ایران چه شده است و چه خواهد شد؟*، چاپ اول، تهران: کتاب زمان.
- براهنی، رضا (۱۳۶۰)، «تکلمه‌ای در تاریخ مذکر»، *آرش*، صص ۷۸-۹۵.
- براهنی، رضا (۱۳۶۹)، «تاریخ اولویت‌های ادبی را جابجا کرده است»، *آدینه*، صص ۸۸-۸۰.
- براهنی، رضا (۱۳۷۳)، *رؤیای بیدار*، چاپ اول، تهران: قطره.
- براهنی، رضا (۱۳۸۷)، *رازهای سرزمین من*، چاپ اول، تهران: نگاه.
- براهنی، رضا (۱۳۸۸)، *آواز کشتگان*، چاپ اول، تهران: نگاه.
- براهنی، رضا (۱۳۹۳)، *تاریخ مذکر*، چاپ چهارم، تهران: نگاه.
- بنیامین، والتر، *تئودور آدورنوو هربرت مارکوزه، هربرت (۱۳۸۸)*، *زیبایی‌شناختی انتقادی*، ترجمه: امید مهرگان، چاپ سوم، تهران: گام نو.
- بی‌نا (۱۳۸۱) «نقد فرانکفورتی هنر»، *پژوهش‌نامه فرهنگستان هنر*، (۱۰)، صص ۶۲-۴۱.
- پیروز، غلام‌رضا؛ مقدسی، زهرا؛ فتوت، محدثه (۱۳۹۰)، «بررسی مؤلفه‌های پسامدرن در رمان آزاده خانم و نویسنده‌اش»، *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، سال سوم (۱)، صص ۱۵۷-۱۳۳.
- حیدری، احمدعلی (۱۳۸۷)، «هنر منفی در آرای تئودور آدورنوو»، *پژوهش‌نامه فرهنگستان هنر*، (۱۰)، صص ۸۱-۶۳.
- سلاجقه، پروین (۱۳۹۳)، *نقد فمینیستی رمان رازهای سرزمین من*، استاد راهنما: محبوبه مباشری، دانشگاه الزهرا(س).
- شاهنده، نوشین؛ نوذری، علی حسین (۱۳۹۲)، «هنر و حقیقت در نظریه زیبایی‌شناسی آدورنوو»، *حکمت و فلسفه*، سال نهم (۳)، صص ۶۰-۳۵.

صابریور زینب (۱۳۹۲)، «بازنمایی جنسیت در رمان رازهای سرزمین من»، *نقد ادبی*، سال ششم (۲۳)، صص ۸۳-۱۰۴.

صبوری، پرویز (۱۳۹۷)، «در برابر خشونت نمادین، نقد فرهنگ مدرن از منظر هربرت مارکوزه و پیر بوردیو»، *رشد آموزش علوم اجتماعی*، دوره بیستم (۷۶)، صص ۶۱-۵۸.

مارکوزه، هربرت (۱۳۶۲)، *انسان تک ساحتی*، ترجمه: محسن مؤیدی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.

مارکوزه، هربرت (۱۳۸۸ الف)، *گفتاری در رهایی*، ترجمه: محمود کتابی، چاپ دوم، آبادان: پرسش.

مارکوزه، هربرت (۱۳۸۸ ب)، *بعد زیبایی شناسی*، ترجمه: داریوش مهرجویی، چاپ چهارم، تهران: هرمس.

مقدمی، مریم؛ غلامحسین زاده، غلامحسین؛ دری، نجمه؛ ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۷)، «نقد و بررسی پژوهش‌های ادبی زن محور»، *پژوهش‌های ادبی*، سال پانزدهم (۶۱)، صص ۱۵۲-۱۳۳.

نوذری، حسین علی (۱۳۹۴)، *نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی*، چاپ سوم، تهران: آگاه.

References

(Bita). Mr. Ayaz's hellish Life.

Adorno, Theodor. (2007), Translated by Wilson ,Roos, Taylor and Francis e- Library.

AdornoT, theodor. (2007), Translated by Wilson, Roos, Taylor and Francis e- Library.

Ahmadi, Babak (2001). *Truth and Beauty, Lessons of Philosophy of Art*. Second Edition, Tehran: Markaz Publishing.

Azad Armaki, Taghi, Zamani Sabzi, Shahram (1390). "Representation of Society Before and After the Revolution due to two Novels Secrets of My Land and Azadeh Khanum and its author by Reza Baraheni". *Persian Language and Literature Research*, (20), 181-163.

Baraheni, Reza (1358). *What has Happened in the Iranian Revolution and What Will Happen?* First Edition, Tehran: Ketab Zaman.

Baraheni, Reza (1364). *Alchemy and Soil*. First edition, Tehran: Morgh Amin.

Baraheni, Reza (1368). *Storytelling*. Fourth Edition, Tehran: Alborz.

- Baraheni, Reza (1369). *History has Shifted Literary Priorities*. Adineh, 88-80.
- Baraheni, Reza (1373). *Wake up Dream*. First Edition, Tehran: Ghatreh.
- Baraheni, Reza (1387) *Secrets of my Land*. First Edition, Tehran: Negah.
- Baraheni, Reza (1981). *A Word in Male History*. Arash. 78-95.
- Baraheni, Reza (2002). *Azadeh Khanum and her Author*. Second edition, Tehran: Caravan.
- Baraheni, Reza (2009). *The Song of the Dead*. First Edition, Tehran: Negah.
- Baraheni, Reza (2014). *Male History*. Fourth edition, Tehran: Negah.
- Benjamin, Walter, Theodore Adorno Herbert Marcuse, Herbert (2009). *Critical Aesthetics*, Translation: Omid Mehregan. Third Edition, Tehran: Gam Nov.
- Bitá (2002). "Critique of Frankfurt Art". *Research Journal of the Academy of Arts*. (10), 62-41.
- Heidari, Ahmad Ali (1387). "Negative art in the Views of Theodora Adorno". *Journal of the Academy of Arts*, (10), 81-63.
- Marcuse, Herbert (1362). *One-dimensional Man*. Translation: Mohsen Moayedi. Third Edition, Tehran: Amirkabir.
- Marcuse, Herbert (1388 A). *Speech in Liberation*. Translation: Mahmoud Ketabi. Second Edition, Abadan: Porsesh.
- Marcuse, Herbert (1388b). *Dimensions of Aesthetics*. Translation: Dariush Mehrjoui. Fourth edition, Tehran: Hermes.
- Moghaddami, Maryam, Gholam Hosseinzadeh, Gholam Hossein, Dori, Najmeh, Zolfaghari, Hassan (1397). "Critique of Women-Centered Literary Research". *Literary Research*, year fifteen (61), 152-133.
- Nozari, Hossein Ali (2015). *Critical Theory of the Frankfurt School in Social Sciences and Humanities*. Third Edition, Tehran: Agah.
- Pirooz, Gholamreza, Moghaddasi, Zahra, Fotoot, Mohadeseh (1390). "A Study of Postmodern Components in the Novel of Azadeh Khanum and Her Author".

Sociology of Art and Literature. Third Year (1), 157-133.

Saberpour Zeinab (1392). "Representation of Gender in the Novel *Secrets of My Land*". *Literary Criticism*, Year 6 (23), 104-83.

Saburi, Parviz (1397). Against Symbolic Violence, "A Critique of Modern Culture from the Perspective of Herbert Marcuse and Pierre Bourdieu". *The Growth of Social Science Education*, Volume 20 (76), 61-58.

Salajegheh, Parvin. (1393) *Feminist Critique of the Novel Secrets of My Land*. Mahboubeh Mobasheri, Al-Zahra University.

Shahandeh, Noushin, Nozari, Ali Hussein (2013). "Art and Truth in Adorno Theory of Aesthetics". *Wisdom and Philosophy*, Year 9 (3), 60-35.